

بررسی وجوه دلالتی حذف و ذکر حروف در

قرآن کریم با تأکید بر حروف «ی» و «ت»*

لیلا قاسمی حاجی آبادی**

چکیده

اعجاز قرآن کریم تنها محدود به یک جنبه خاص نیست، بلکه هر سوره، آیه، جمله، کلمه و هر حرف و حرکتی اعجاز نهفته‌ای در خود دارد که جز با تدقیق در این کتاب آسمانی، فهم آن میسر نیست. مقاله حاضر با رویکرد «بررسی وجوه دلالتی حذف و ذکر حروف در قرآن کریم با تأکید بر حروف «ی» و «ت» به بحث پیرامون اعجاز بلاغی و بیانی آیاتی می پردازد که این حروف در آن‌ها ثابت بوده و یا حذف گردیده است و تلاش نموده است تا با بررسی آرا و نظریات علما در این خصوص به این مهم بپردازد. در این رویکرد پس از تبیین جایگاه حروف در قرآن کریم، مصادیق اعجاز بیانی این حروف مشخص گردیده است. این جستار که با هدف بررسی یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن و به روش استقرایی و با شیوه مطالعات کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است، در صدد پاسخ به این سؤال اصلی است که علل بیانی حذف حروف در قرآن کریم چیست؟ در این سطور نگارنده کوشیده است ثابت نماید که ذکر حروف قصد القای معنایی را داشته و حذف آن معنایی دیگر را تبیین می‌نماید؛ به ویژه در آیات مشابه حذف یا ثبوت این حروف مبین معنایی متناسب با سیاق آیات می‌باشد و توازنی دقیق میان ذکر حرف و حذف آن وجود دارد.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، ایجاز حذف، اعجاز بیانی، حرف «ی»، حرف «ت».

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰ - نوع مقاله: علمی، ترویجی.

** گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی گرمسار، گرمسار، ایران/

یکی از ابعاد اعجاز قرآن کریم که عرب را خیره و مبهور ساخت و بر روح و وجدانش چیره شد، اعجاز ادبی آن بود؛ درست است که زوایای هنری و ادبی قرآن چه از سوی قدما و چه از سوی معاصران مورد موشکافی و دقت قرار گرفته، اما این کتاب آسمانی چونان چشمه جوشانی است که هیچ گاه عطای آن را پایانی نیست.

یکی از مباحث عمده‌ای که در نقد امروز مطرح است الهام بخش بودن الفاظ است، بدین معنا که الفاظ به گونه‌ای انتخاب شوند که تصویر و معنای مورد نظر را به خواننده منتقل نمایند. مخاطبان قرآن کریم حتی اگر با زبان عربی آشنا نباشند به خوبی می‌توانند جایگاه‌های تهدید یا بشارت را از خود الفاظ در یابند؛ به عنوان مثال واژه «مدثر» در آیه ﴿يا ايها المدثر﴾ با توجه به تشدید حروف دال و ثاء و القای معنایی قوی‌تر، نشان از شدت احساس سرما توسط پیامبر ﷺ بعد از وحی شدن به ایشان دارد. لازم به ذکر است که این واژه اسم فاعل از باب تفعیل است که در قرآن کریم به دلیل بیان شدت مبالغه به جای متدثر از این اسلوب استفاده شده است. و یا کاربرد عبارت «غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ» در سوره یوسف به جای استعمال این کلمه در باب افعال که عرب برای بستن در از «أغلق» استفاده می‌کند، نشان از کثرت درها یا شدت قفل شدن آن است، چنان که در کتب صرفی یکی از معانی باب «تفعیل»، بیان مبالغه و تکثیر است. (ر. ک: غلائینی، ۱۹۱۲ م: ۱/۱۶۱)

ذکر این نمونه تنها از آن جهت بود که متذکر شویم مخاطب قرآن باید آن را بشناسد و میان معانی و مخاطبان و حالات آن‌ها تناسب برقرار نماید، به گونه‌ای که ارزش معانی را مطابق با ارزش مقامات بسنجد.

در این مقاله که به بررسی وجوه دلالتی حذف «یاء» و «تاء» در قرآن کریم می‌پردازد و در صدد اثبات این مطلب است که حذف این حروف و یا سایر حروف، مدلول و معنایی را اقتضا می‌کند که با تدبر در هر یک از آیات ممکن است بتوان به راز بیانی و اسرار تعبیر قرآنی آن دست یافت، به ویژه برخی از آیات هستند که متشابه لفظی به شمار آمده و تفاوت آن‌ها تنها در حذف یک حرف می‌باشد.

در حقیقت، این جستار در بیان آن است که حذف این حروف تنها به خاطر موسیقی کلام نبوده و حکمتی بیانی و عقلی در ورای آن وجود دارد. چنان که عیسی بلاطه در کتاب «اعجاز القرآن الکریم عبر التاریخ» می‌گوید:

از آنجا که اصل در نظم قرآن آن است که حروف با اصوات و حرکات و جایگاه‌های خود دارای دلالت معنوی باشند، پس محال است در ترکیبی واقع شوند که آن حکم زانده بوده و یا در محل حشو و زائد قرار گرفته باشد. (بلاطه، ۲۰۰۶م: ۵۶)

البته در این میان باید به قصور و ناتوانی خود در درک بسیاری از حقایق اعتراف نماییم، زیرا کشف اسرار خیره‌کننده قرآن در توان بشر نیست.

در رابطه با اعجاز بیانی قرآن کریم تحقیقات زیادی به ویژه در سال‌های اخیر صورت پذیرفته است، اما رویکرد غالب در آن‌ها تفاوت معنایی واژگان مترادف یا جایگاه کلمه در قرآن بوده است و در خصوص اعجاز بیانی حذف حروف تا آنجا که نگارنده تفحص نموده است، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. همین امر ضرورت پرداختن به چنین موضوعی را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

اما تحقیقاتی که در راستای ایجاز حذف انجام شده و بیشتر کارکرد زیبا شناختی آن مد نظر بوده، عبارت است از:

۱. «کارکرد زیباشناختی ایجاز حذف در قرآن کریم»، نوشته محمود و اصغر شهبازی؛

۲. «کارکردهای زیباشناختی حذف جاره در قرآن کریم»، نوشته حمید عباس‌زاده؛

۳. «اعجاز در هیئت ایجاز در قرآن کریم»، نوشته علی اوسط خانی.

در عصر حاضر پرداختن به جنبه‌های اعجاز ادبی قرآن توسط ادبا و مفسرین عرب به اوج خود رسیده است. در این مورد تقریباً اتفاق نظر است که پایه‌گذار حرکت نوین در تفسیر قرآن در جهان عرب، شیخ محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵) است. سبک تفسیری وی را تفسیر هدایتی نامیدند، زیرا وی اصلی‌ترین هدف تفسیر را کسب هدایت از قرآن می‌دانست. (کریمی‌نیا، ۱۳۸۴: ۹۶)

بسیاری از تفسیر پژوهان معاصر از جمله محمود شلتوت، محمد عبدالله دراز، سید قطب، امین الخولی، عبدالله المغربي و عائشه بنت الشاطی، سبک و الگوی وی در تفسیر قرآن را ملاک قرار دادند. (عبدالرحیم، ۱۹۸۰م: ۲۴۸)

رویکرد ادبی قرآن خود نیز ابعادی دارد؛ برخی مانند فاضل سامرای بیشر به نکات لغوی یا نحوی توجه داشته‌اند. برخی به بلاغت به خصوص در حوزه معانی و یا مجاز بیشر فعالیت کردند. گروه دیگر به مسئله ارتباط آیات و سوره‌ها پرداختند، اما آنچه در این نوشتار مد نظر است، بررسی تک تک آیاتی که دارای ایجاز حذف یاء و تاء می‌باشد، نیست، بلکه هدف تبیین وجه دلالتی حذف این حروف با ذکر چند نمونه می‌باشد.

۱. جایگاه حرف در قرآن کریم

در قرآن کریم حروف جایگاه ویژه‌ای دارند که اسرار آن گاه بر خوانندگان پوشیده است. از جمله جایگاه‌های مهم حروف می‌توان به حروف تعدیه اشاره نمود که گاه معنای دو فعل را متضاد هم قرار می‌دهد. در دو آیه ذیل تفاوت حرف جر دو معنای متفاوت به آن بخشیده است: «و کُلُّ یَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (لقمان: ۲۹) و «و کُلُّ یَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى». (رعد: ۲)

در آیه اول، مقصود آن است که همگی در حرکت‌اند تا به آن علت غایی برسند، اما در آیه دوم مقصود آن است که علت حرکت کردن آن‌ها رسیدن به آن هدف غایی است. (السامرای، ۲۰۰۸م: ۴۸)

از دیگر مواردی که می‌توان به جایگاه مهم حروف اشاره نمود، جایی است که تفاوت میان دو آیه تنها در اضافه شدن یک حرف می‌باشد. توجه به دو آیه ذیل این نکته را روشن می‌سازد: ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ مِّمَّثَلِهَا﴾ (یونس: ۲۷) و «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ مِّثْلُهَا» (شوری: ۴۰) تفاوت میان این دو آیه تنها در وجود حرف «باء» است. آیا «باء» زائده است یا دلیل دیگری برای ذکر آن وجود دارد؟

با تدقیق در سوره یونس پی می‌بریم که در این آیه سخن از مقابله میان دو گروه از نظر جزاست؛ کسانی که نیکی کردند پاداش آن‌ها نیکی است و کسانی که بدی

کردند مورد حسابرسی دقیق قرار می گیرند نه کمتر و نه بیشتر، بلکه کاملاً مطابق عملکرد خود جزا می بینند.

حرف «باء» در این آیه چون معنای الصاق و همراهی را دارد، بالاترین درجات دقت در عدل الهی را بیان می نماید، اما در آیه سوره شوری سخن از نعمت های زوال یافتنی دنیاست و اینکه آنچه نزد خداوند است بهتر و جاودان تر است برای کسانی که به خدای خود توکل نموده و نماز بر پا می دارند و انفاق نموده و هنگام جنگ پیروزند، اما باید توجه داشته باشند که جزای هر بدی، بدی مثل آن است که اگر از آن بگذرند اجرشان با خداوند است.

در این آیات، غرض اظهار عدل مؤمنان است، که البته با عدل الهی قابل قیاس نیست. به نظر می رسد در این دو آیه اضافه شدن «باء» به خاطر بیان تفاوت میان عدل الهی و مؤمنانی است که به خداوند توکل می کنند. این مؤمنان کافی است جزای اهل تجاوز را بدهند، اما از باب مشاکله در لفظ (مثل بدی آنها را) درحالی که واقعاً مثل آن نیست. (مشهور موسی، ۲۰۱۰م: ۷۶) با ذکر نمونه هایی که گذشت تلاش شد تا حدی به نقش مهم حروف در قرآن کریم اشاره شود؛ البته جایگاه حروف در قرآن به قدری وسیع است که اشاره به آن مجالی گسترده می طلبد.

ایجاز حذف و ذکر

یکی از جایگاه های رفیع علم بلاغت، ایجاز است که آیات قرآن کریم بر پایه آن استوار شده است. مبحث ایجاز از دیرباز مورد توجه علمای بلاغت قرار گرفته است که در ذیل به برخی از نظرات ایشان اشاره می گردد:

نویسنده «دره التنزیل» می گوید:

مدار ایجاز بر حذف استوار است، زیرا موضوع آن بر اختصار بنا نهاده شده است و آن حذفی است که مخمل معنا نباشد و از بلاغت نکاهد، به نظر من اگر محذوف را ظاهر نماییم از منزلت بلاغت بکاهد. (خطیب اسکافی،

۱۴۱۸م: ۲۶۲)

زرکشی در مبحث ایجاز می‌گوید: «حذف، خودداری از ذکر کلمه یا جمله‌ای است که با آن مفهوم کامل می‌شده است، اما برای اهداف بلاغی و با وجود قرینه لفظی یا معنوی از ذکر آن خودداری شده است». (زرکشی، ۱۹۹۰م: ۳/۱۱۵)

سیوطی در الاتقان (النوع السادس و الخمسون)، فصلی را به مبحث ایجاز و اطناب اختصاص داده است. وی بحث خود را با این عبارت شروع نموده «اعلم انهما من اعظم انواع البلاغه» و ضمن پرداختن به اقوال مختلف در تبیین معنای ایجاز و اطناب و اینکه مساوات آیا داخل در ایجاز است یا خیر، از قول ابن اثیر می‌نویسد: «الایجاز: التعبير عن المراد بلفظ غیر زائد، و الاطناب بلفظ زاید». وی «ایجاز» و «اختصار» را به یک معنا می‌داند.

سیوطی ایجاز را به دو قسم ایجاز حذف و قصر تقسیم می‌کند و آیاتی مانند ﴿خذ العفو﴾ (اعراف: ۹۹)، ﴿قل هو الله احد﴾. (توحید: ۱)، ﴿قيل يا ارض ابلي ماءك﴾. (هود: ۴۴) و ﴿ولکم فی القصص حیاة...﴾. (بقره: ۱۷۹) را به عنوان نمونه ایجاز می‌آورد. وی در ایجاز حذف و اسباب آن به یازده مورد اشاره می‌کند، مانند قصد عمومیت در ایجاز (تو را می‌پرستیم در همه امور و عبادتها) و رعایت فاصله در ﴿ما ودّعک و ما قلی﴾. (ضحی: ۳) یعنی ما قلاک... (سیوطی، الاتقان، ۱۰۶)

در «اعجاز القرآن» در تعریف ایجاز آمده است: «فانما یحسن مع ترک الاخلال باللفظ و المعنی، فیاتی باللفظ القلیل لامور کثیرة. (باقلانی، ۱۴۲۷: ۲۶۲)

۲. اغراض حذف در قرآن کریم

در قرآن کریم برای بیان مسائل مختلف اسالیب فراوانی وجود دارد که از این یکی از جنبه‌های زیبایی قرآن از میان اسلوب‌های بیانی که از گذشته میان علمای بلاغت و مفسران مطرح بوده است، ایجاز و به خصوص ایجاز حذف است.

این اسلوب در بلاغت، انسان را به کشف معانی ظریف و تفسیر قرآن رهنمود می‌سازد و اگر آنچه در حذف است ذکر شود، زیبایی معنوی گذشته را ندارد، زیرا جایگاهی قابل تأمل در انتقال مفاهیم و معانی بلند قرآنی دارد. ایجاز با دو نوع خود یعنی حذف و قصر توانسته است والاترین معانی را در اندک الفاظی بیان کند، چنان

که در کتاب «البرهان» اشاره شده است: «كلما كان الشعور بالمحذوف أعسر كان الالتذاذ به أشد وأحسن». (زرکشی، ۱۹۹۰م: ۱۴۸/۳)

ابن جنی نیز حذف حروف را بدون دلیل جایز نمی‌داند. او می‌گوید: حذف حرف جایز نیست؛ زیرا مثلاً در «لیس زیدٌ بقائمٍ» حرف باء نیابت از حقاً و البته و بدون شک می‌کند. وی در جایی دیگر از کتاب خود می‌گوید: «قد حذفت العربُ الجملةَ و المفردَ و الحرفَ و الحركةَ و لیس شیء من ذلك إلا عن دلیل علیه و إلا کان غیر ضرب من تکلیف علم الغیب فی معرفته» و همان گونه که واضح است حذف را بدون دلیل جایز نمی‌داند. (ابن جنی، ۱۹۸۸م: ۳۱۴)

سیوطی مهم‌ترین فواید حذف در قرآن کریم را موارد ذیل می‌داند:

۱. اختصار و احتراز از عبث و بیهوده‌گویی و یا توجه دادن به مخاطب مبنی بر اینکه زمان محدود است و فرصت ذکر همه کلام نیست. این فایده به باب اغراء و تحذیر مربوط است. مثل: ﴿ناقةَ اللهِ و سقیاها﴾ که فعل إحدِر محذوف است.

۲. تفخیم و اعظام در جمله‌هایی که مشتمل بر ابهام است. یعنی برخی جملات به واسطه حذف مبهم می‌شوند که این شیوه در مواضع تعجب و تهویل به کار می‌رود مثل: «و لو تری إذ وُقِفوا علی النارِ» که جواب لو شرطیه حذف شده است و غرض، به هراس انداختن مخاطب است.

۳. تخفیف کلام: گاه به خاطر رایج بودن و کاربرد زیاد کلمه برای تخفیف آن را حذف می‌کنند، مثل حذف حرف ندا در «یوسفُ أعرضُ» (یوسف: ۲۹) و یا ﴿واللیلِ إذا یسرِ﴾. (فجر: ۴)

۴. گاهی نیز به خاطر تعظیم و شریف دانستن آن است، مثل حذف کلمه «الله» در بسیاری از آیات.

۵. قصد عموم: یعنی تعمیم دادن مصداق یک آیه، مثل ایاک نستعین که «علی العبادة» حذف شده تا استعانت از خداوند به همین مورد عبادت محدود نشده و نسبت به همه امور زندگی تعمیم یابد.

۶. رعایت فاصله: مثل حذف مفعول به «قلی» در «ما ودّعک ربُّک و ما قلی» و بسیاری از آیات دیگر. (سیوطی، ۱۴۱۵: ۲۲/۳)

همان‌طور که گذشت سیوطی موارد حذف را بیشتر از نظر ظاهری می‌داند و اشاره‌ای به ارتباط حذف عبارت با سیاق آیه نکرده است.

۳. بررسی وجوه دلالتی حذف حرف «ی» در قرآن کریم

گاهی حرف یاء از حروف اصلی یعنی لام کلمه است (مهدی) و زمانی ضمیر متکلم است (اخشونی، ربی) این کلمات یا در انتهای آیات واقع می‌شوند و یا غیر آن. با توجه به جایگاه قرار گرفتن واژه اگر حذفی از آن صورت گیرد دلالت‌های یکسان ندارد، مثلاً در انتهای آیات بحث فواصل (سجع) مطرح می‌شود. در کتاب الخصائص آمده است که: «چون دو حرف یاء و واو ضعیف هستند، علت حذف آن‌ها از برخی کلمات، ضعف آن‌ها از پذیرش حرکت است» (ابن جنی، ۱۹۸۸م: ۲۹۲) آنچه واضح است آن که حذف یک حرف منجر به کوتاهی کلمه می‌شود. حذف یاء بر سرعت فراخواندن دلالت می‌کند، زیرا یاء از حروف مدی است و ادای آن‌ها زمان‌بر است، لذا حذف این حرف بر سرعت معنا نیز دلالت دارد.

اما این سؤال مطرح است که علت حذف یاء در وسط کلام مثل «ربِّ»، «عبادِ» ... چیست؟ و نیز چرا در برخی آیات که دارای تشابه لفظی هستند در یک آیه حرف یاء حذف شده است، اما در آیه دیگر با همان شکل حرف یاء حذف نشده است. با ملاحظه این حقیقت که حذف یاء در وسط کلام نیز واقع شده است آیا می‌توان پذیرفت که علت حذف یاء در آخر آیه تنها به خاطر رعایت فاصله است؟ در خصوص آیاتی که دارای تشابه لفظی هستند به آیات ذیل اشاره می‌کنیم:

- «قل ادعوا شرکاءکم ثمّ کیدون فلا تُنظرون» (اعراف: ۱۹۵)

- «فکیدونی جمعاً و لا تُنظرون» (هود: ۵۵)

در سوره اعراف «ی» از «کیدون» حذف شده است، درحالی‌که در آیه سوره هود چنین حذفی صورت نگرفته است. با تدبیر در آیات فوق می‌توان علت حذف «ی» را چنین دانست. (بنت الشاطی، ۱۳۸۲: ۹۸)

۱. در کیدونی علت ثبوت «یاء» آن است که آیه در سیاق تحدی است و شاید ثبوت «یاء» در این سیاق تأثیر بیشتری بر دشمنان داشته باشد، اما در سوره اعراف سیاق آیه تحدی نیست.

۲. ثبوت «یاء» باعث طولانی شدن ساحت سیاقی برای تحدی آیات است و هر قدر که کلام طولانی‌تر باشد قدرت تحدی نیز بیشتر است.

۳. ثبوت «یاء» با تکرار صوت آن در آیات قبل و پس از آن باعث موسیقی درونی می‌شود. «إِنِّي أَشْهَدُ لِلَّهِ»، «أَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ» و «فَكِيدُونِي».

۴. فضای داستان در سوره اعراف کوتاه است، درحالی که در داستان هود فضای داستان طولانی‌تر است و ثبوت «یاء» با طول داستان و حذف آن با کوتاهی داستان مناسبت دارد.

شاید علت حذف «یاء» در این آیه این باشد که در فعل «کیدون» با حذف ضمیر یاء متکلم، به خلاف عبارت کیدونی که ضمیر «یاء» ثابت مانده است، کید و نیرنگ آن‌ها نیز به فرجام نمی‌رسد.

در مجمع البیان آمده است:

یعنی اگر شما و الهه‌هایتان در انزال مکروه بر من حيله کنید و تلاش کنید و به من مهلت ندهید. آن‌گاه می‌گوید این آیه از بزرگ‌ترین آیات انبیا است که رسولان تنها هستند و امت ایشان علیه ایشان با یکدیگر همدست بوده و پیامبر ﷺ می‌فرماید اگر همگی شما کید ورزید، یک نفر شما هم نمی‌تواند به من آسیب رساند. (طبرسی، ۱۳۸۴: ۵/۴۲۳)

با دقت در نظر علامه طبرسی می‌توان چنین نتیجه گرفت که علت ثبوت یاء در «کیدونی» آن است که اگر همه نیرنگ‌ها جمع شود و اگر همه نیرنگ کنند و این کید خیلی زیاد باشد. و علت حذف «یاء» در «لا تنظرون» آن است که پیامبر قصد دارد بفرماید اگر حتی یک لحظه کوتاه نیز به من مهلت ندهید.

در آیه «فلا تسألن ما لیس لک به علم» (هود: ۴۶) ضمیر یاء حذف شده است و در «قال فإن إتبعننی فلا تسألن عن شیء» (کهف: ۷۰) «یاء» ثابت مانده است.

در جایی که حذف صورت گرفته است، سؤال از امری غیبی است، اما در جایی که حذف صورت نگرفته است سؤال از حوادث بشری مثل شکافتن کشتی، کشتن غلام و درست کردن دیوار است.

درباره مسئول نیز این تفاوت ملحوظ است، «یاء» محذوف به خداوند متعال و ثبوت «یاء» به حضرت خضر باز می‌گردد. (زرکشی، ۱۹۹۰م: ۱/۳۹۹)

کشاف در این باره می‌گوید: «أی لا تراجعنی فیه» (زمخشری، ۲۰۱۰م: ۴۶۵)

یعنی سؤال را تکرار نکن و علت ثبوت «یاء» شاید این اطاله سؤال باشد.

در سوره هود شاید علت حذف، آن باشد که نوح دیگر سؤال خود را ادامه ندهد و دیگر سؤال نکند، زیرا نوح می‌خواهد فرزندش نیز از نجات‌یافتگان باشد، اما خداوند می‌فرماید: درباره آنچه علم نداری، دیگر سؤال مپرس و سؤال را طولانی مکن.

در آیه ۶۲ اسراء ﴿لئن أخرجتني إلى يوم القيامة﴾ ضمیر «یاء» حذف شده است در حالی که در آیه ۱۰ منافقون ﴿لو لا أخرتني إلى أجل قريب﴾ ضمیر «یاء» حذف نشده است. آیه اول مربوط به ابلیس است و تأخیر برای مؤاخذه است نه تأخیر جسمی (اگر مهلت دهی تا روز قیامت بندگان را اغوا می‌کنم جز...). در حالی که در مورد دوم، تأخیر جسمی در دنیای ظاهری است (چه می‌شد عمر اندکی می‌دادی تا صدقه دهم) (زرکشی، همان: ۱/۱۴۰)

شاید حذف، بیانگر این باشد که فعل کوتاه شده و تحقق یافته است به دلیل ﴿قال اذهب فمن تبعك منهم فإن جهنم جزاء کم جزاءً موفوراً﴾ (اسراء: ۶۳)، اما طلب تأخیر در موضع ثبوت تحقق نیافته است به دلیل: ﴿و لن يؤخر الله نفساً إذا جاء أجلها و الله خبير بما تعملون﴾. (منافقون: ۱۱)

در آیه ﴿وقل عسی ربی أن یهدین ربی لأقرب من هذارداء﴾ (کهف: ۲۴) و ﴿لما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی أن یهدینی سواء السبیل﴾ (قصص: ۲۲) در جایی که یاء حذف شده است منظور، هدایت معنوی است یعنی شاید خداوند دلایل آشکاری برایم بیاورد و در جایی که یاء ثابت مانده است، هدایت حسی است و هدایت به راه های محسوس (زمینی) به شهر مدین است و این آیه شریفه مصداق

آن است: «و لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ» و موسی راه رسیدن به مدین را نمی دانست و علمی به راه نداشت. (زرکشی، ۱۹۹۰م: ۴۰۰/۱)

در سوره قصص نیز ثبوت «یاء» با حالت روحی حضرت موسی علیه السلام متناسب است و در حالی که او از حمله فرعون می هراسید خارج شد و به پروردگارش پناه برد و از او می خواست تا او را به راه راست هدایت نماید، از این رو «یاء» ظاهر شده تا بر کمال پناه بردن به خداوند دلالت نماید و این بر عکس سوره کهف است.

در آیه ﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ﴾ (إسراء: ۱۹۷ و کهف: ۱۷) «یاء» از مهتدی حذف شده است، در حالی که در آیه ﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ﴾ (اعراف: ۱۷۸) «یاء» ثابت مانده و همه قراء آن را تلفظ نموده اند.

فاضل السامرائی معتقد است که رسم «یاء» به تعداد لفظ هدایت باز می گردد که در سوره اعراف ۱۷ بار و در سوره اسراء در هشت مورد و در سوره کهف در شش جا آمده است و از آنجایی که تعداد لفظ هدایت در سوره اعراف بیشتر از دو سوره است، پس لفظ مهتدی با ابقای حرف «یاء» ذکر شده است. (سامرائی، ۱۹۹۸م: ۸۵)

با بررسی آیاتی از سوره اسراء و کهف که حرف «یاء» در آن ها حذف شده است به این نکته پی می بریم که مقصود خداوند از «مهتدی» به ترتیب به پیامبر و اصحاب کهف باز می گردد و منظور هدایت یافتن سریع آنان است، اما در آیه ۱۷۸ اعراف سیاق آیات متفاوت بوده و به کسانی باز می گردد که آیات خداوند را تکذیب نموده و به خود ستم نمودند و دچار خسران و تباهی شدند. آنان کسانی هستند که هدایت سریع نداشته و در نتیجه واژه «مهتدی» با ثبوت «یاء» آمده است.

در آیه ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ﴾. (یس: ۷۸) «یاء» از «یحیی» حذف شده است، اما در آیه ﴿قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بَكْلٌ خَلَقَ عَلِيمٌ﴾، «یاء» ثابت مانده است.

در آیه ای که حذف صورت گرفته است حذف در سیاق استفهام واقع شده است که قدرت ربانی را بر زنده کردن استخوان ها انکار می کند و ثبوت «یاء» در سیاق اثبات و تأکید بر زنده کردن استخوان ها واقع شده است. صاحب کتاب البرهان می نویسد: «و كَذَلِكَ حَذْفُ يَاءِ الْفِعْلِ مِنْ «يَحْيِي» إِذَا انْفَرَدَتْ وَ ثَبَّتْ مَعَ الضَّمِيرِ مِثْلَ «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ»، «قُلْ يَحْيِيهَا»، لِأَنَّ حَيَاةَ الْبَاطِنِ أَظْهَرُ فِي الْعِلْمِ مِنْ حَيَاةِ

الظَّاهِرِ وَأَقْوَى فِي الْإِدْرَاكِ؛ حذف یاء که لام کلمه است از نظر علمی نشانه قوی‌تر بودن زندگی غیر مادی نسبت به زندگی ظاهری است. (زرکشی، ۱۹۹۰م: ۴۰۳/۱) یکی از دیگر مواضعی که حذف «یاء» در وسط کلام صورت گرفته است، زمانی است که خداوند بندگان خود را مورد خطاب قرار می‌دهد در آیات ۱۰ و ۱۶ سوره زمر و آیه ۴۳ سوره زخرف است.

تنها در دو جا یاء «عبادی» هنگام منادا واقع شدن حذف نشده است و آن آیه ۵۳ سوره زمر است: ﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ أُسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ جَمِيعًا﴾. در این آیه شاید حذف «یاء» از عباد به این دلیل باشد که بندگان خداوند با ظلم و ستم بر خود و زیاده‌روی در گناهان از خداوند دور شده‌اند و ثبوت «یاء» می‌خواهد این دوری را نشان دهد.

در واقع ثبوت «یاء» نوعی امیدبخشی به بندگانی است که با گناه از پروردگار مهربان‌شان دور افتاده‌اند، زیرا با اثبات «یاء»، خداوند همچنان آنان را بنده خود خطاب می‌کند تا راه بازگشت را باز بگذارد.

در خصوص آیه ۵۶ سوره عنکبوت و عبارت ﴿يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ...﴾، فاضل السامرائی معتقد است که در سوره عنکبوت دایره خطاب گسترده بوده و گستردگی با ثبوت تناسب دارد، ضمن اینکه در سوره عنکبوت ضمیر متکلم پنج بار تکرار شده است: «عبادی»، «أرضی»، «ایای»، «فاعبدون»، «إلینا».

در آیه ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾ (هود: ۱۱) نیز حرف «یاء» از یأت حذف شده است. به نظر می‌رسد خداوند قصد دارد قریب الوقوع بودن آن روز را بیان کند، یعنی آن روز بسیار نزدیک است. (السامرائی، ۱۹۹۸م: ۸۹) در خصوص این آیه طبرسی از قول ابوعلی چنین نقل می‌کند:

کسی که در «یأت»، «یاء» را در وصل و وقف ثابت نگاه داشته است، این قیاس آشکار است، اما کسی که آن را هنگام وقف حذف نموده و گفته است یوم یأت هر چند فاصله نبوده اما شبیه فاصله است، زیرا این «ی» شبیه حرکات محذوف در وصل است، با این دلالت که آن‌ها آن را مثل حرکت حذف کرده‌اند و همان گونه که حرکت در وقف حذف می‌شود این حروف هم در حکم شبیه آن هستند و کسانی که در وصل و وقف آن را حذف کرده‌اند، آن را

به منزله اسمی قرار داده‌اند که حرف آن حذف می‌شود و قیاسی هم نیست. (طبرسی، ۱۳۸۴: ۴۸۰/۵)

فراء در این باره می‌گوید: یاء ساکن ماقبل مکسور می‌تواند حذف شده و کسره از یاء نیابت کند. (الفراء، ۱۹۳۰م: ۴۲/۲) اما فاضل السامرائی علت آن را سیاق دلالتی سوره می‌داند و معتقد است که حذف «یاء» در فعل با سیاق آیه مناسبت داشته و به نزدیکی زمانی دلالت دارد، که وعده داده شده است تا آگاهی دهد در آن زمان، کلام اندک است و کسی جز به اذن او سخن نمی‌گوید.

در آیه سوره غافر نیز یاء از «التلاقی» حذف شده است: ﴿لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ...﴾ (غافر: ۴۰) علت این حذف چیست؟ از پدیده‌های قرآنی آن است که هر گاه رویدادی کامل نباشد، حروف آن نیز کامل نمی‌آید. در روز قیامت تلاقی و دیدار از نظر طولانی بودن و گفتگو کردن مثل دنیا نیست. این روز، روز فرار اکبر است: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾. (عبس: ۳۴-۳۵)

در سوره مؤمنون نیز که آمده است: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۰) بیانگر آن است که تلاقی و دیدار در قیامت همچون دنیا نیست. شاید هم مراد تکرار ناپذیری تلاقی در آن روز باشد. البته رعایت فاصله نیز دلیل دیگر آن است. به عنوان آخرین نمونه دو فعل مضارع «نبغی» و «نبغ» را شاهد می‌آوریم که در دو موضع در قرآن کریم وارد شده است و هرچند در هر دو جا مرفوع است، اما در یکجا «یاء» حذف شده و در مکان دیگر باقی مانده است.

خداوند در داستان حضرت یوسف علیه السلام از قول برادران ایشان به پدرشان می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبغی هذِهِ بَضَاعَتُنَا رُذَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلِنَا وَنَحْفُظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ﴾. (یوسف: ۶۵) که «یاء» ی «نبغی» بنا بر اصل خود باقی است، اما در داستان موسی علیه السلام با دختران شعیب در سوره کهف می‌فرماید: ﴿قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبغِ فَارْتَدَّا عَلَيَّ آثَارَهُمَا قَصَصًا فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا﴾. (کهف: ۶۴-۶۵)

به نظر می‌رسد علت ثبوت «یاء» در سوره یوسف و حذف آن در سوره کهف این باشد که در سوره یوسف ابقای «یاء» بنا بر اصل خود بوده تا دلالت کند آنچه که در پی آن بودند یعنی غذا، مقصود و مراد بوده است، یعنی غذایی که برادران یوسف از

مصر می‌خواستند، اما حذف «یاء» در سوره کهف بدان دلیل است که «ما» در جمله موصوله است و اشاره به فراموش نمودن آوردن ماهی از کنار تخته سنگ بوده، اما چون غایت اصلی دیدن حضرت خضر علیه السلام است، لذا حرف «یاء» از فعل «نبح» اشاره دارد که آن مکان مقصد اصلی نبوده تا فعل نیز مبین این نقص باشد، زیرا هدف در کنار صخره کامل نشد، از این رو که وسیله‌ای برای غایت اصلی آن دیدار، یعنی دیدار حضرت خضر در کنار آن بوده است.

۴. حذف حروف در فواصل آیات

فاصله در آیه مانند قافیه در شعر است. نظم و هماهنگی آخر آیات را «فاصله» می‌گویند نه سجع، که به معنای آواز کبوتر است، زیرا تشخیص بین آیات است و شاید برگرفته از آیه ﴿کتاب فاصلت آیاته قرآنا عربیاً...﴾ (فصلت: ۳) باشد. این در حالی است که قرآن کریم برای آفرینش معانی مورد نظر خود واژگان را در قالبی مناسب جای داده تا معانی با دلنشینی ناشی از موسیقی در ارتباط باشد. این موسیقی و آهنگ در قرآن با توجه به معنا و مفهوم و بافت کلام تغییر می‌کند. فواصل قرآنی صرفاً یک هماهنگی لفظی نیستند و بیشتر نظم معنایی خاصی را در لابه‌لای بندها و آهنگ روشن می‌سازند و لفظ در آن‌ها تابع معناست. حذف حروف در فواصل آیات از اسالیب بیانی مؤثر در معنای آیات بوده و نقشی بسزا در تأمین این نظم آهنگ دارد.

درباره فواصل آیات قرآنی می‌خواهیم به این نکته پی ببریم که آیا غرض از فواصل، تنها مراعات صوری آراستگی لفظی است یا آنکه این فواصل ناشی از مقتضیاتی معنایی است و در کنار آن، از انسجام و همسویی آهنگ با این فواصل و هماهنگی صوت با الفاظی که از مفاهیم و معانی تبعیت می‌کند، برخوردار است به نحوی که توان همه سخنوران اهل بلاغت از رسیدن به آن کوتاه است، زیرا هیچ حرف و یا حرکتی در قرآن کریم نیست که در ذکر یا حذف آن فایده‌ای بر آن مترتب نباشد که البته عقل بشری از درک آن ناتوان است.

به عنوان مثال در آیاتی که ذکر آن در صفحات پیشین گذشت (والضحی و اللیل إذا سجی ما ودّعک ربّک و ما قلی)، سیوطی دلیل حذف «یاء» را تنها مراعات فاصله دانسته است (سیوطی، ۱۴۱۵: ۱۲۴/۳)

مفسران نیز چنین دیدگاهی را مطرح نموده‌اند، اگر تنها نکته نهفته در حذف حرف «ک» در این آیات همین جنبه لفظی و مراعات همگونی کلمات بود، معنا نداشت که در آیات بعد، از رعایت این فاصله خودداری شده و چنین آورده شود: ﴿فأما الیتیم فلا تقهّر* و أما السائل فلا تنهّر* و أما بنعمة ربّک فحدّث﴾، ذکر کلمه «فحدّث» در آخر این آیه در شرایطی است که هیچ یک از آیات این سوره به حرف «ث» ختم نشده‌اند.

بنت الشاطی در این باره می‌گوید:

حذف حرف کاف از واژه «و ما قلی» علاوه بر اینکه سیاق بر آن دلالت می‌کند مسئله‌ای است که دارای حساسیت فراوان و بسیار دقیق و موشکافانه‌ای می‌باشد و آن عبارت است از ابا داشتن خطاب خداوند به رسول خویش به صریح عبارت «و ما قلاک» (و تو را ترک نکرد)، آن هم در موضعی که موضوع آرامش بخشیدن و تسلا بخشیدن به اوست. چه در واژه «قلی» احساس طرد و دور کردنی خاص و هم چنین احساس بغضی شدید وجود دارد، اما در واژه «ما ودّعک» چنین احساسی وجود ندارد.

در فواصل پس از این فاصله نیز حرف «کاف» خطاب حذف شده و علت آن این است که سیاق گفتار پس از حذف حرف در «قلی» ما را از آن بی‌نیاز ساخته است، از سوی دیگر هر گاه سیاق کلام آن دلالتی را که مراد گوینده است، بدون نیاز به کاف خطاب افاده کند ذکر آن زیادت و حشو خواهد بود و قرآن کریم از چنین امری مبرا است. (بنت الشاطی، ۱۳۸۲: ۷۸)

ناگفته نماند که فراء نیز علت حذف کاف را اکتفا به کاف اول و نیز به دلیل رعایت فاصله می‌داند. (فراء: ۱۹۳۰م: ۷۸/۱)

۵. حذف «ی» در فواصل آیات از نظر علما

یکی از دلایل حذف «یاء» در فواصل آیات پدیده ایقاعی است. یعنی حذف «یاء» در فواصل بسیاری از آیات جنبه ایقاعی داشته و به خاطر رعایت موسیقی کلام است. در شعر عرب نیز حذف آن در حرف قافیه به چشم می‌خورد، که می‌توان به شعر اعشی اشاره نمود، آنجا که می‌گوید:

فهل يَمَنَعُنِي اِرتِيادِي فِي الْبِلادِ مِنْ حَذَرِ الْمَوْتِ اَنْ يَأْتِيَنِي

آیا گردش من در سرزمین‌ها مانع از آن می‌شود که مرگ به سراغم نیاید؟
در بیت زیر نیز حرف «ی» در وسط کلام حذف شده است:

كَفَّاکُ كَفُّ لا تَلِيقُ درهماً جوداً و اُخْرى تُعْطِ بالسيفِ دما (ابن جنی،

۱۹۸۸م: ۲۷۶)

دستان تو دستانی است که در جود و بخشش یک درهم را نیز باقی نمی‌گذارد و دست دیگر تو خون دشمنان را با شمشیر بر زمین می‌ریزد.

در بیت فوق حرف یاء بدون هیچ دلیل نحوی از کلمه تعطی حذف شده است و منظور شاعر سرعت ممدوح در جنگ با دشمنان و ریختن خون ایشان است.

در آیات قرآن کریم نیز حذف یاء گاهی به دلایل ایقاعی است؛ بدین معنا که مثلاً حرف یاء در سوره کافرون از واژه «دینی» به دلیل تناسب با بقیه فواصل حذف شده است که عبارت‌اند از: «الكافرون»، «تعبدون»، «أعبد»، «عبدتم». البته در این سوره «م» در «عبدتم» به دلیل هم‌مخرج بودن «م» با «ن» موسیقی یکسانی را در کلام ایجاد نموده است.

در اینجا لازم می‌دانیم به این نکته اشاره نماییم که بیشتر فواصل دو حرف میم و نون هستند. سیبویه علت آن را طبیعی بودن این حروف در موسیقی کلام می‌داند که باعث آرامش درون می‌گردد. سیبویه در «الکتاب» می‌گوید: «در هر موردی که حذف جایز نباشد، اما در فواصل و قافیه‌ها مجاز است» (سیبویه، ۸۵/۴)

وی آیات ذیل را به عنوان استشهاد ذکر می‌کند: ﴿الذی خَلَقَنی فَهُوَ یَهْدینِ* والذی هو یُطْعَمُنِی و یَسْقینِ* و إذا مَرَضْتُ فَهُوَ یَشْفینِ* و الذی یُمیتُنِی ثم یُحییُنِی﴾ که در «خلقنی»، «یطعمنی» و «یمیتنی» حرف یاء حذف نشده، اما در فاصله‌ها حذف شده است.

یا در آیات ﴿والفجر* واللیل إذا یسر﴾، حذف «ی» را در «یسر» به دلیل رعایت فاصله دانسته‌اند؛ البته شاید دلیل حذف آن اشاره به کوتاه بودن شب و گذشتن سریع آن باشد.

همچنین در زبان عربی هر گاه کلمه از معنای خویش عدول کند از حروف آن کاسته می‌شود و در این آیه، شب حرکت نمی‌کند، بلکه حرکت در آن انجام می‌شود، از این رو حرف «ی» از آن حذف شده است. (ر.ک: شهبازی، ۱۳۹۲: ۶۵) در آیه ﴿أوفوا بعهدی أوفِ بعهدکم و ایایَ فارهبون﴾ (بقره: ۴۰) نیز حذف «ی» در «فارهبون» دیده می‌شود که علامه طبرسی معتقد است به خاطر کراهت وقف بر «ی»، حذف آن موجه است. (طبرسی، ۱۳۸۴: ۱/۲۲۵)

البته به نظر می‌رسد وجه دلالتی حذف یاء تنها رعایت فاصله نبوده، بلکه خداوند قصد دارد بگوید که شایسته است تنها از عقاب و سطوت من بپرهیزید و از غیر من نهراسید، یعنی ترسیدن فقط بایستی از من باشد. هر چند تقدیم ضمیر «ایای» نیز این حصر را افاده می‌نماید، اما حذف ضمیر یاء نیز آن را تأکید نموده است.

در سوره نحل نیز حذف یاء در فواصل آیات به چشم می‌خورد: ﴿رَبِّ اجْعَلْنی مُقِیْمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِیَّتِی رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾. (نحل: ۵۱) و نیز در سوره ملک: ﴿أَمْ أَمِنتُمْ مَنْ فی السَّمَاءِ أَنْ یُرْسِلَ عَلَیْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَیْفَ نَذِیرِ* وَ لَقَدْ كَذَّبَ الذِّیْنِ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَیْفَ كَان نَكِیرِ﴾ (۶۷) و یا در سوره کافرون: ﴿لَکُمْ دِینَکُمْ وَ لِی دِینِ﴾ (کافرون: ۶) که حرف یاء از واژه «دینی» حذف شده است.

فراء در «معانی القرآن» در حذف حرف یاء از فواصل آیات همین نظریه را اختیار کرده است و حذف این حرف را به خاطر همانند شدن فواصل آیات می‌داند. (الفراء، ۱۹۳۰: ۱۳۴/۲) ابن جنی نیز در این باره فقط می‌گوید حذف یاء در حالت کسره زیاد است و نظر دیگری را مطرح ننموده است. (ابن جنی، ۱۹۸۸م: ۴۷۶) از میان مفسران، علامه طبرسی حذف یاء را تنها به خاطر رعایت فاصله می‌داند. در جایی هم که یاء در وسط کلام حذف شده است، مثل «و بشر عباد...» (زمر: ۱۷)، آن را در نیت وقف می‌داند. وی در خصوص بقیه آیاتی که حرف یاء در آن‌ها حذف شده است اظهار نظر نکرده است؛ بیشتر مفسران نیز همین عقیده را دارند.

درباره این آیه فاضل السامرائی می‌گوید: «هر گاه یاء ذکر می‌شود گویی مقام، گستردگی بیشتری دارد». وی در باره عدم حذف یاء در سوره فجر ﴿فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی﴾ (فجر: ۸۹) و حذف یاء در «فبشر عباد...» (زمر: ۳۹) می‌گوید:

حوزه بندگان در آیات سوره فجر بیشتر از آیه زمر است، زیرا در سوره زمر تخصیص شده که بندگان من کسانی هستند که سخن را می‌شنود و بهترین آن را اختیار می‌کنند: «الذین یستمعونَ القولَ فیثبَعونَ أحسنَه»، درحالی‌که در سوره فجر عموم بندگان وارد می‌شوند. پس به دلیل مناسبت داشتن با مقام کثرت بندگان، حرف یاء ذکر شده است، ولی چون در سوره زمر جزئی از بندگان مد نظر بوده، لذا به خاطر قلّت و کمی آن‌ها حرف یاء حذف شده است. ضمن اینکه موسیقی کلام و رعایت فاصله نیز اقتضای این امر را داشته است، زیرا در آیات قبل آمده است: ادخلی، جنتی، إرجعی. (السامرائی، ۲۰۰۸م: ۱۶۴)

نکته دیگر در این آیه، آنکه رعایت موسیقی درونی آیات با ثبوت یاء حفظ می‌شود. نگاه کنیم چگونه حرف یاء و حرکت کسره که در حالت اشباع «ی» خوانده می‌شود، تقریباً در همه کلمات تکرار شده و نوعی ملاحظت و نرمی در کلام ایجاد می‌کند: یا، ایتها، إرجعی، إلی، ربّک، راضیة، مرضیة، فادخلی، فی، عبادی، وادخلی، جنتی. در کتاب‌های اعراب القرآن نیز اگر گاهی اشاره به علت حذف یاء شده است، دلیل آن را رعایت فاصله دانسته‌اند. از جمله محمود صافی حذف یاء را به خاطر تخفیف و مناسبت لفظ با فاصله آیات دانسته است. (صافی، ۱۹۹۸م: ۱/۱۹۸)

۶. بررسی وجوه دلالتی حذف «ت» در قرآن کریم

حذف حرف تاء گاهی در ابتدای فعل صورت می‌گیرد و زمانی در غیر آن، مانند:

- «توفّاهم» ← «توفّاهم»؛

- «تنزّل» ← «تنزّل»؛

- «استطاعوا» ← «استطاعوا».

برای پی بردن به اعجاز قرآنی حذف و یا ذکر حرف تاء به آیات ذیل اشاره می‌نماییم:

﴿ هذا فراق بینی و بینک سائبتیک بتأویل ما لم تستطع علیه صبراً ﴾. (کهف: ۷۸)

این آیه در خصوص زمانی است که حضرت خضر کشتی را شکافت و آن پسر بچه را کشت و دیوار فرو ریخته را بالا برد و پس از آن موسی را ترک نمود. خضر علیه السلام قبل از ترک موسی حکمت کارهای خود را برای وی بیان نمود و موسی به حکمت اعمال وی پی برد. هنگامی که آن حضرت حقیقت افعال خود را برای موسی بیان نمود گفت: ﴿ و ما فعلته عن امری ذلک تأویل ما لم تستطع علیه صبراً ﴾. (کهف: ۸۲) همان طور که مشاهده می‌شود بار اول «تاء» ثابت مانده، اما برای بار دوم حذف گردیده است. دلیل آن به سیاق آیات باز می‌گردد و با آن تناسب دارد، زیرا موسی اعمالی را از خضر مشاهده نمود که او را به حیرت واداشت و سعی می‌نمود تا علت آن را بداند. حذف «ت» برای بار دوم باعث سبک شدن فعل و تخفیف آن و کاهش حروف آن به چهار حرف گردیده است، این تخفیف در فعل با احساسات موسی علیه السلام و از بین رفتن غم و اندوه او تناسب دارد.

موسی در اینجا متوجه گردید که کارهای حضرت خضر از روی حکمتی انجام شده است، لذا خیال او راحت گردید و از حزن او کاسته شد و حذف حرف مبین این امر بوده و سیاق قرآنی این آرامش را نشان می‌دهد.

در آیات ذیل نیز در یکجا «استطاعوا» با «تاء» و در جای دیگر بدون «تاء» ذکر شده است. پر واضح است که ثبوت «تاء» به دلیل موضع سنگین آن و حذف آن به دلیل موضع سبک آن است. آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ آتونی زبر الحديد حتی إذا ساوی بین الصدفین قال انفخوا حتی إذا جعله نارا قال: آتونی أفرغ علیه قطراً فما استطاعوا ان یظهروه و ما استطاعوا له نقباً ﴾. (کهف: ۹۶-۹۷)

این آیه در باره سد محکمی است که ذوالقرنین آن را برای مقابله با تهاجمات یاجوج و ماجوج با قطعات فلز و مس گداخته بنا نمود. هنگامی که یاجوج و ماجوج سد را در مقابل خود دیدند، تلاش کردند تا از آن بالا روند، اما نتوانستند. علاوه بر آن تلاش آنان برای در هم شکستن آن نیز بدون نتیجه ماند. سؤال اصلی در اینجا حذف تاء در یک موضع و ابقای آن در موضعی دیگر در یک آیه واحد است.

در موضع اول حذف تاء با معنای جمله تناسب دارد، زیرا بیانگر عدم توانایی یا جوج و مأجوج در بالا رفتن از سد می‌باشد، اما در جمله دوم قدرت آنان را شکافتن سد نفی می‌کند، زیرا شکافتن دیوار نیازمند رنج و سختی و سنگینی است و نیازمند به کار بردن ابزار مادی سنگین است. به دلیل این سنگینی‌های مادی و روحی و زمانی و مکانی فعل «استطاعوا» با «تاء» آمده است. (الخالدی، ۲۰۰۰م: ۱۶۷)

البته السامرایی نیز در «التعبیر القرآنی» همین مطلب را ذکر می‌کند. (السامرایی، ۱۹۹۸م: ۹۳) مثال دیگر در باره حذف حرف از ابتدای فعل «تتنزل» است. چرا نزول ملائکه یکجا با حذف حرف از ابتدای فعل و در نقطه دیگر بدون حذف آمده است؟

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا تَنْزَلُ عَلَيْنَهُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾. (فصلت: ۳۰)

- ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾. (قدر: ۴)

دکتر سامرایی معتقد است در این دو آیه و دیگر آیات مانند آن اگر دقت شود، مشاهده می‌کنیم وقتی از فعل حرفی حذف شود دلالت بر ایجاز و اختصار داشته و یا دامنه آن فعل کمتر از زمانی است که حذفی صورت نمی‌گیرد. مثلاً در آیه سوره فصلت، نزول ملائکه به مراتب بیشتر و در همه زمان‌ها صورت می‌گیرد، ولی در شب قدر این نزول در ظرف زمانی خاص و محدود اتفاق می‌افتد، لذا حذف تاء دلالت بر این کوتاهی دارد. (سامرایی، ۲۰۰۶م: ۱۱)

در آیه ﴿أَمَا مِنْ اسْتغْنَىٰ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ﴾ (عبس: ۶۵) نیز حذف حرف تاء از ابتدای فعل تصدی دلالت بر سرعت پرداختن به امور کسانی است که احساس توانگری می‌نمایند و لذا این امر مورد نکوهش قرار گرفته است. کلمه «تصدی» به معنای متعرض شدن و روی آوردن به چیزی و اهتمام در امر آن است. بنا بر نظر تفسیر المیزان مقصود از تصدی آن است که تو خیلی به وضع مستکبران و اعراض‌کنندگان از پیروی حق می‌پرداز، و زیاد به وضع آن‌ها اعتنا می‌کنی. (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۳۴/۱۲)

نتیجه گیری

با توجه به بررسی های انجام شده می توان به نتایج ذیل دست یافت:

۱. «ایجاز» از جمله اسلوب های بیانی در قرآن کریم است که معانی ژرف و عمیقی را به واسطه آن می توان به مخاطب انتقال داد و حذف حتی یک حرف در قرآن با سیاق آیات متناسب و بیانگر مفهومی خاص می باشد. ذکر یک حرف در یک موضع و حذف آن در موضعی دیگر قریب به آن تصادفی نبوده، بلکه از روی حکمت مورد نظری است که معنای مقصود را بیان می کند و این حکمت به امری بلاغی یا تفسیری و یا معنایی باز می گردد. حذف حروف در قرآن کریم شایع بوده و یکی از موارد آن حذف حرف یاء و تاء می باشد.

۲. حذف حروف در فواصل آیات از اسالیب بیانی مؤثر در معنای آیات بوده و نقشی بسزا در تأمین این نظم آهنگ دارد. حذف یاء به خصوص در فواصل آیات، گاه به دلیل رعایت فاصله بوده و باعث حفظ موسیقی درونی و بیرونی آیات می گردد، ولی مانند شعر نیست که گاهی معنا به دنبال لفظ باشد، بلکه هدف بیانی و موسیقایی در یک مجموعه واقع می گردد.

حذف «یاء» گاهی به دلیل سیاق سوره است و تناسب با دیگر واژگان آن در تکرار دارد.

۴. حذف یاء و تاء در واژگان قرآنی باعث تخفیف لفظ شده و با توجه به سیاق آیات بیانگر تخفیف معنایی در آن موضع خاص می باشد. هر گاه حرفی از فعل کم شود مانند تاء دلالت بر ناتمامی آن عمل است و یا آن کار به نسبت عدم حذف حرف در مقیاس محدودتری انجام می شود.

منابع و مآخذ:

- قرآن کریم
- ابن جنی، ابوالفتح عثمان (۱۹۸۸م)، الخصائص، بیروت: دارالهدی للطباعة و النشر، الطبعة الثانية

- باقلانی، ابوبکر محمدبن طیب(۱۴۲۷)، اعجاز القرآن، ابو عبد الرحمان صلاح بن محمدبن عویظه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بلاطه، عیسی(۲۰۰۶)، إعجاز القرآن الکریم عبر التاریخ، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن(۱۳۸۲)، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- الخطیب الإسکافی، محمد بن عبدالله(۱۴۱۸)، درة التنزیل وغرة التأویل / تحقیق محمد مصطفی آیدن، إشراف عبد الستار فتح الله سعید، مکه المکرمة: جامعة ام القرى.
- زرکشى، بدرالدین محمد بن بهادر(۱۹۹۰)، البرهان فى علوم القرآن، بیروت.
- زمخشرى، أبو القاسم محمود بن عمر(۲۰۱۰)، الكشف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاویل فى وجوه التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- السامرایى، فاضل صالح(۲۰۰۸)، أسئلة بیانیة فى القرآن الکریم، الإمارات: مكتبة الصحابة.
- السامرایى فاضل صالح(۲۰۰۶)، بلاغة الكلمة فى التعبير القرآنى، الطبعة الثانى، مصر: شركة العاتک للنشر.
- السامرایى، فاضل صالح(۱۹۹۸)، التعبير القرآنى، اردن: دار عمار.
- سیبویه، عمرو بن عثمان(۱۳۱۶)، الكتاب، الطبعة الاولى مطبعة بولاق.
- سیوطى عبدالرحمان(۱۹۸۸)، معترك العقراء فى اعجاز القرآن(۳ مجلدات)، بیروت: دار النشر و دار الکتب العلمیه.
- شهبازى، محمود و شهبازى، اصغر(۱۳۹۲)، «کارکردهای زیبا شناختی ایجاز حذف در قرآن کریم»، مجله کاوشى در پژوهش‌های زبانشناختی قرآن کریم، سال دوم، شماره اول، ص ۵۵-۶۸.
- صافى، محمود(۱۹۹۸)، إعراب القرآن و صرفه و بیانه، دمشق: دار الرشید.

- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۲)، ترجمه تفسیرالمیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن و الفرقان، تهران: اسوه
- عبدالرحیم عبد الغفار (۱۹۸۰م)، الامام محمد عبده و منهجه فی التفسیر، قاهره: المركز العربی للثقافة و العلوم.
- عبدالفتاح الخالدي، صلاح (۲۰۰۰)، اعجاز القرآن البیانی و دلائل مصدره الربانی، عمان: دار عمار.
- غلاتینی، الشیخ مصطفی (۱۹۱۲)، جامع الدروس العربیة، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکوخ.
- الفراء، یحیی بن زید (۱۹۳۰)، معانی القرآن، قاهره: الهيئة المصریة العامة للكتاب.
- کریمی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۴)، «امین الخولی بنیانگذار مکتب ادبی در تفسیر»، مجله برهان و عرفان، سال دوم شماره ۶، ص ۹۶-۱۱۰.
- مشاهرة، مشهور موسی (۲۰۱۰)، المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم، الأردن: عالم الکتب الحدیث.

